

آینه پژوهش

سال سی و پنجم، شماره پنجم
آذر دی ماه ۱۴۰۳
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۰۹

۲۰۹

دوماهنامه
آینه پژوهش

سال سی و پنجم، شماره پنجم
آذر دی ماه ۱۴۰۳

Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.35, No.5 Dec 2024 - Jan 2025

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

209

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture

چاپ نوشت (۱۶) | نسخه شناسی مصاحف قرآنی (۲۱) | کرامات و احوالات
غریبه | امکان سنجی استفاده نفسییر عیاشی از کتاب القراءات سیاری |
سفرنامه های به زبان اردو درباره ایران | آینه های شکسته (۶) | چند اطلاع
تراثی درباره حیات علمی عالم و ادیب امامی | اشعار تازه یاب از شاعران
دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر (۲) | برهان المسلمین | پیک
معتمد | نامه ای از محقق طوسی و بحثی لغوی درباره یک عبارت |
خراسانیات (۲) | یادداشت های لغوی و ادبی (۲) | نقد تصحیح دیوان امیر
عارف چلبی | طومار (۸) | تکملة اللطائف و نزهة الطرائف (متنی فارسی از
سده ۵ ق) | گشت و گذاری در «میراث ادیبان شیعه» | طلوع و غروب یک
نشریه | نگاهی انتقادی به کتاب الفصوص فی علم النحو و تطبیق
قواعده علی النصوص | **نکته، حاشیه، یادداشت**

پیوست آینه پژوهش | سبک کار مورخان حرفه ای در تاریخ نگاری اسلامی پیش از عصر تألیف

مجید جلیسه | مرتضی کریمی نیا |
رسول جعفریان | امیرحسین
خوردوش | ایلا عبیدی | حیدر
عیوضی | رسول جزینی | زقیه
فراهانی | امیرحسین آقامحمدی |
سیدمحمدحسین | میرفخرانی |
امیدحسین نژاد | آریا طیب زاده |
میلا بیگلر | سیدعلی
میرافضلی | علی زاد | بهروز
ایمانی | پرینسا سنجابی |
مریم شیرازی | جواد آسه | علیرضا
خرابی | آریا طیب زاده |
سپهر رمضانپور | اصفهانی

پرتال
دوماهنامه
آینه پژوهش



Jap.isca.ac.ir

خراسانیات (۲)

یارب چه رفت ملت ایران را

دانشجوی دکتری دانشگاه تهران | امید حسینی نژاد

| ۳۲۳-۳۴۵ |

۳۲۳

آبینه پژوهش | ۲۰۹
سال ۳۵ | شماره ۵
آذر و دی ۱۴۰۳

چکیده: روزنامه «فکر آزاد» یکی از مجلاتی است که در اواخر دوره قاجار در مشهد به مدیریت احمد بهمنیار کرمانی منتشر می‌شد. از شماره پیشین در «خراسانیات»، اشعاری که در این مجله منتشر و در منابع دیگر درج نشده را استقصا و بر اساس ترتیب زمانی سلسله‌وار منتشر می‌کنیم. در این شماره قصیده‌ای طولانی از احمد بهمنیار آورده می‌شود که طبق نوشته خودش با توجه به اوضاع خاص آن دوره بوده است. در ضمیمه شماره ۳۵ این روزنامه، قصیده‌ای طولانی از شیخ محمد خالصی مشهور به خالصی‌زاده از عالمان مبارز عراق علیه استعمار انگلیس در استغاثه به حضرت رضا (ع) منتشر شده بود. او مدتی در مشهد حضور داشت و سخنرانی‌های آتشین او بر ضد استعمار بین مردم بسیار طرفدار داشت. خالصی در زمان حضورش در مشهد شکواییه‌ای به پیشگاه امام رضا (ع) سرود و نیز احمد بهمنیار این قصیده را با مقدمه آن ترجمه و به عنوان ضمیمه در شماره ۳۵ درج کرد.

کلیدواژه‌ها: خراسان، نشریه فکر آزاد، احمد بهمنیار، حسن عمید، نسخ خطی، اسناد.

Khurasāniyat (2)

Omid Hosseini-Nejad

Abstract: *Fekr Azad* newspaper, one of the journals published in the late Qajar period in Mashhad under the management of Ahmad Bahmanyar Kermani, is the focus of this study. In previous issues of *Khurasāniyat*, unpublished poetry from this journal has been explored and presented in chronological order. This issue presents a long poem by Ahmad Bahmanyar, which he wrote in response to the specific circumstances of the time. In addition, in issue 35 of the newspaper, a lengthy poem by Sheikh Muhammad Khalesi, also known as Khalesi-zadeh, a prominent scholar from Iraq who fought against British colonialism, was published. This poem was written in invocation to Imam Reza (A) and was added by Bahmanyar as a translation with an introduction. Khalesi, during his time in Mashhad, gave fiery speeches against colonialism that gained great popularity among the people.

Keywords: Khorasan, Fekr Azad Journal, Ahmad Bahmanyar, Hassan Amid, Manuscripts, Documents.

روزنامه فکرآزاد در ۲۹ خرداد ۱۳۰۱ خورشیدی به طور رسمی منتشر شد. پس از انتشار نخستین شماره آن بازخوردهای خوبی از سوی مجله‌نگاران و اهالی ادب آن دوره دیده شد. در شماره ۶، سال دوم مجله «الکمال» به تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۰۱ و به مدیریت فضل‌الله آل‌داود، بدایع نگار آستان قدس رضوی به مناسبت انتشار فکرآزاد نوشته ای در صفحه ۳۱ به عنوان تقریظ منتشر کرد. بدایع نگار با ذوق خاصی نام روزنامه‌ها و مجلات منتشره آن دوره خراسان را نیز ذکر کرده است. متن آن نوشته بدین صورت است:

«شرق ایران» «آگاهی» داشت که تا فکر ملت آزاد نشود «چمن» آبادی در دمن «طوس» نروید و راه «سلامت» را کسی نپوید و «نوبهارش» از تناول خزان، سالم و «تازه بهارش» را گل امید نماند. لهذا دهقان خردمندش که دارای امتیاز معارفی بود «عصر جدید» معارف «خراسان» را رفعتی «بکمال» داد و «مهر منیر»ش را به روزنامه آزادی علامه «فکر آزاد» که به صاحب امتیازی جناب ادیب دانشمند آقای آقامیرزا احمدخان دهقان و مدیریت جناب آقای رفعت التولیه عالم مطبوعات را زینت داده چون «خورشید» درخشان ساطع ساخت. ما موفقیت آن مدیر محترم و صاحب امتیاز معظم را در ترویج معارف اسلامی که لازمه احترامات محیط قدس امامت و پناهندگی دربار کرامت است از درگاه احدیت خواستاریم.

صد شکر در خراسان گردید فکر آزاد
رفعت گرفت دهقان در خاک شرق ایران
ارباب پا زقلعه برید و سالمه گفت
آری بفکر آزاد هر خاطری شود شاد
داروغه ستم را از ده بکنند بنیاد
دهقان شرق ایران بادا بفکر آزاد
۱۳۴۰-۵-۱۳۴۵

باید به این نکته اشاره کرد که علی‌اکبر آزادی متخلص به گلشن و مشهور به گلشن آزادی مدتی مدیر داخلی این روزنامه بوده است.^۱ او از شخصیت‌های شناخته شده ادبی و روزنامه‌نگاری مشهد در آن دوره است. علاوه بر آن او در مشهد مدیریت روزنامه داخلی مهر منیر که از ارکان مهم حزب دموکرات بود را برعهده گرفت علاوه بر روزنامه مهر منیر، سردبیری روزنامه شرق ایران نیز به گلشن آزادی ارائه شد. گلشن آزادی روزنامه آزادی را پایه‌گذاری کرد و به مدت ۵۰ سال آن را منتشر کرد.

۱. تاریخ جراید و مجلات ایران، ۸۳/۳.

شماره ۶

صفحه ۱

مَشْهُدًا لِقَدْسِ

قیمت اشتراك

سالیانه ۳۰ قران

۱۳

۳۸

﴿ مؤسس و مدیر فضل‌الله ال داود بدایع نگار استبان قدس ﴾

تاریخ ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۳۹ مطابق ۲۰ دلو ۱۲۹۹

﴿ در هر ماه يك نمره منتشر میشود ﴾

قیمت اشتراك سالیانه (۳۰ قران)

وجه اشتراك قبلا در یافت میشود

محل اداره - ﴿ اداره آگاهی ﴾

تمام مقالات و مراسلات باید بعنوان مدیر ارسال شود .

عنوان تلگرافی ﴿ مشهد - الكمال ﴾

مشهد مقدس - مطابع طوسی

۳۲۶

آینه پژوهش | ۲۰۹
سال ۳۵ | شماره ۵
آذرود ۱۴۰۳

صفحه ۳۱ الکمال شماره ۶

هروقت حضرت ابوالفضل توانست اسب را از من بگیرد .
فورا رنگ پلید سیاه شده بلافاصله فوت مینماید جنازه او را
به آستانه شیخ صفی برده و عکس او را برداشته و نعش او را
در بازار و محلات گردانده و دفنش نموده اند اهالی شهر را
آئین بسته چراغان نموده اند .

نقل از جریده شریفه ایران مورخه ۱۱ شوال سنه ۱۳۴۰

شماره ۱۱۵۱ صفحه ۲ ستون ۴

تقریظ

(شرق ایران) (آگاهی) داشت که تافکر ملت آزاد نشود
(چمن) آبادی دردمن (طوس) نرویدوراه (سلامت) را کسی
نپوید و (نوبهارش) از تظاول خزان سالم و (تازه بهارش) را
کل امید نماندلهذا دهقان خرد مندش که دارای امتیاز معارفی
بود (عصر جدید) معارف (خراسان) را رفتنی (بکمال) داد
(مهرمنیر)ش را بروزنامه آزادی علامه (فکر آزاد) که بصاحب
متمیزی جناب ادیب دانشمند آقای آق میرزا احمدخان دهقان
و مدیریت جناب آقای رفعت التولیه عالم مطبوعات را زینت
داده چون (خورشید) درخشان ساطع ساخت ما موفقیت آن
مدیر محترم و صاحب امتیاز معظم را در ترویج معارف اسلامی
که لازمه احترامات محیط قدس امامت و پناهندگی دربار
کرامت است از درگاه احدیت خواستاریم .
صد شکر در خراسان کردید فکر آزاد
آری بفکر آزاد هر خاطری شود شاد

۳۲۷

آینه پژوهش | ۲۰۹
سال ۳۵ | شماره ۵
آذر دی ۱۴۰۳

گلشن آزادی و برخی دیگر از شخصیت های ادبی مشهد گعده‌هایی ثابت و مستمر که هربار در منزل یکی از آنان برگزار می‌شده است، داشته اند.

او در مقدمه شعری که برای ایرج میرزا سروده است به این جلسات اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«از اواسط سال ۱۳۰۱ دوره ای داشتیم مرکب از ادیب نیشابوری، ایرج میرزا جلال‌الممالک، آقای احمد بهمنیار، آقای امیر شهیدی و آقای سید عبدالله سیار که ظهرهای دوشنبه و جمعه هر روز منزل یک نفر بودیم و پس از دو سال با مسافرت آقایان بهمنیار، امیر شهیدی، ایرج میرزا و سیار این دوره منحل و یک سال و اندی بعد هردو استاد بزرگ ایرج میرزا و ادیب یکی در تهران و دیگری در مشهد به فاصله یک ماه رخت از این جهان بریستند.»^۱

شکوائیه بهمنیار

احمد بهمنیار از شماره ۲۸ تا ۳۳ سرمقاله‌آتشینی در موضوعات مختلفی که در آن زمان به وقوع پیوسته بود، به رشته تحریر درآورد. آن زمان دولت انگلیس تمام سعی خود را برای به سلطه گرفتن برخی مناطق نظیر بین‌النهرین و فلسطین می‌کرد و توانست با عقد قراردادهایی با فرانسه و حمایت برخی کشورها به نتیجه مطلوب خود برسد.

در یکم مردادماه همان سال جامعه ملل قیومیت انگلیس بر فلسطین را به رسمیت شناخت و آن‌ها توانستند با کنار زدن عثمانی‌ها مناطق مهمی را تحت سلطه خود درآورند. پس از پایان جنگ جهانی اول، بریتانیا و فرانسه یک منطقه مشترک به نام «حکومت منطقه اشغالی دشمن» به وجود آوردند که در واقع همان سوریه عثمانی بود. بریتانیایی‌ها به وسیله سرپرستی که در سال ۱۹۲۲ مصادف با آبان سال ۱۳۰۱ خورشیدی از جامعه ملل به دست آورده بودند برای ادامه کنترل بر منطقه توجیه داشتند.

۶ سال پیش از این تاریخ نیز موافقت‌نامه سایکس-پیکو منعقد شد. این توافق‌نامه توافقی سری میان بریتانیا و فرانسه بود که در روز نهم ماه مه ۱۹۱۶ در خلال جنگ جهانی اول و با رضایت روسیه برای تقسیم امپراتوری عثمانی منعقد شد. این

۳۲۸

آینه پژوهش | ۲۰۹
سال ۳۵ | شماره ۵
آذر و دی ۱۴۰۳

توافق نامه به تقسیم سوریه، عراق، لبنان و فلسطین میان فرانسه و بریتانیا منجر شد. این مناطق قبل از آن تحت کنترل ترک‌های عثمانی بودند. به همین سبب انگلیس در آن دوره برای افزایش قدرت خود در منطقه از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کرد.

بهمینار که آگاه به اتفاقات منطقه و دنیا بود در هر شماره از روزنامه فکرآزاد در اواخر مهرماه سال ۱۳۰۱ خورشیدی نظر خود را نسبت به جریان استعمار و تلاش‌های انگلیس نسبت به استعمار سرزمین‌های اسلامی می‌داد.

همین اتفاقات بهمینار را واداشت تا در شماره ۳۰ فکرآزاد سرمقاله‌ای با عنوان «اسلام مغلوب نمی‌شود» بنویسد. او در بخشی از این یادداشت می‌نویسد:

«وطن عزیز ما علیل و مریض است. ایران محتضر است... نفوذ اجنبی روح قومیت و ملیت فرزندان او را مسموم نموده. همین نفوذ منحوس است که از چند قرن پیش تا به امروز ممالک اسلامی را یکی بعد از دیگری در زیر پنجه استیلای خود محو و مضمحل ساخته و همین نفوذ و استیلای مشموم است که امروز حلقوم بین‌النهرین را فشار داده، آزادی و استقلال آن سرزمین اسلامی را اختناق می‌کند و بالاخره همین نفوذ و استیلاست که می‌خواهد ایران را نیز فراگرفته و اینک برای مساعد ساختن زمینه سد راه ترقی و مانع پیشرفت امور مملکتی ما شده است.»

بهمینار به عقیده‌ای ناپسند که در آن دوره بین دولتمردان ایرانی اشاعه شده اشاره می‌کند و می‌نویسد که این که عده‌ای به خیال باطل خود می‌گویند ایرانی جماعت نمی‌تواند مملکت را مدیریت کند از عقائد فاسد غربی‌هاست و معتقد است که رواج این تفکر از سوی اروپایی‌ها صورت گرفته است.

او با تحلیل شرایط وقت منطقه معتقد است که تنها راه پیشرفت مملکت اتحاد با دیگر دول اسلامی است. او می‌نویسد: «ما در زمینه اتحاد اسلامی هر قدر بنویسیم باز هم کم نوشته‌ایم. آخرین داروی دردهای مرض ما اعتصام به حبل‌المتین وحدت اسلامی است. عالم امروز، عالم اسلام حیاتی از نو یافته؛ ملل اسلامی پی به حقوق اجتماعی و مدنی خود برده؛ صفوف مبارزه حیاتی را در برابر عفریت سرمایه‌داری مغرب زمین آراسته‌اند.»

بهمینار در ادامه با اشاره وقایع عراق و سلطه انگلیس‌ها بر آن منطقه می‌نویسد: «چقدر خوشوقت و مسرور خواهیم بود؛ روزی که بشنویم دولت و ملت ما با مسلمانان عراق

بین‌النهرین که آزادی غصب شده خود را مطالبه می‌نمایند؛ هم‌آواز شده... آیا می‌دانید که انگلیس‌ها با چه بی‌رحمی آزادی آن سرزمین اسلامی را پایمال نمودند و آیا شنیده و اطلاع دارید که پس از نفی و تبعید آزادی خواهان و توقیف جرائد آزادی خواه و حبس و شکنجه احرار، بالاخره عهدنامه مشئومی را که در نظر داشتند بسته، قرارداد اسارت و اش‌محلل ملت عرب را به زور سرنیزه به امضای دست‌نشانده‌های خود رسانیدند؟ انگلیس‌ها به خیال خود کشور بین‌النهرین را مستعمره خود قرار داده و سلطنت خویش را در آن سرزمین مستقر داشته‌اند. لکن چنین نیست؛ الإسلام یعلو و لایعلی علیه اسلام مغلوبیت پذیر نیست.»

بهمنیار در سرمقاله شماره بعدی با عنوان «برحذر باشید» همین رویه را ادامه داده اما این بار علمای اسلام را مورد خطاب قرار می‌دهد. او با اشاره به اینکه غربی‌ها به دنبال این هستند که تا به هبانه‌های واهی امور مملکت را به دست بگیرند؛ هشدارهایی به مردم و قاطبه ایرانیان می‌دهد. او به وضوح اشاره می‌کند که مخاطبش در این نوشته «عموم مسلمانان و مخصوصاً ایرانیان و بالاخص اهالی خراسانند.» و می‌نویسد: «چشم عبرت باز کنید! نقشه دنیا را در برابر خود گسترده، اسامی کشورهای اسلامی را یک‌به‌یک بخوانید... این همه ممالک وسیعه را غارت‌گران اروپا به نام مستعمره تحت‌الحمایه بین خود تقسیم نموده، سکنه آن‌ها را به زنجیر بندگی و اسارت مغلول و مقید ساخته و با آن‌ها همان معامله‌ای را می‌نمایند که با حیوانات بارکش.»

بهمنیار در ادامه اعلام می‌کند که قدم بعدی استعمارگران، به‌بند کشیدن ایران زمین است و سرمایه داری اروپا کمر به محو و اضمحلل ایران بسته است و کسانی که در این دوره با اجنبی‌پرستی به دنبال اخلال در نظم مملکت و مدیریت آن دارند اوج بی‌شرفی است.

او در انتهای مقاله‌اش علمای اسلام را خطاب قرار می‌دهد و اعلام می‌کند که در چنین وضعیتی علما باید برای جلوگیری از دسائس و حیل‌های اجانب قیام کنند و مردم را آگاه سازند. او با اشاره به نوشته اخیر شیخ محمد خالصی از مبارزان شناخته عراق که سال‌ها با انگلس و دست‌نشانده‌هایش مبارزه کرد می‌نویسد: «ای مردم جرائد را بخوانید! اوضاع عالم را در نظر بیاورید! اگر به اغفال عوام فریبان روزنامه خواندن را حرام می‌دانید و

نمی‌خوانید، مقالات جرائد را بخوانید. شفق سرخ را برداشته لایحه حضرت حجت الاسلام آقای آقا محمد خالصی را که در آن مندرج است مطالعه کنید.»

بهمینار در ادامه خطاب به فرزند بزرگ آخوند خراسانی، آیت الله شیخ محمد آقازاده خراسانی می‌نویسد: «ای حضرت آیت الله زاده خراسانی! ای کسی که امروز توجه عامه مسلمانان به طرف تو است... بردباری تا چند؟ شما که امروز دارای نفوذ کلمه‌اید به این نادان‌های کوتاه‌بین مضرات و مفسد اظهاراتشان را حالی فرمایید... جاسوسان مزدور را نصیحت نموده از ادامه اسلام‌کشی و وطن‌فروشی بازدارید!! اسلام غریب است! ناصری جز شما طبقه روحانیون ندارد!! ولینصرن الله من ینصره.»

موضوع دیگری که بهمینار به آن واکنش نشان داد، ماجرای تصویب «قانون جزای عرفی» و مخالفت علما با این قانون بود. این قانون توسط نصرت‌الدوله فیروزو به مجلس ارائه شد.^۱ قانون جزای عرفی در ۴ قسمت تدوین شده بود. قسمت نخست آن «در مجازات و اثرات مترتبه بر آن و سایر احکام کلیه»، قسمت دوم آن «در جنحه و جنایت نسبت به دولت»، قسمت سوم آن «در جنحه و جنایت نسبت به افراد که مخل آسایش و نظامی عمومی باشد.» و قسمت چهارم آن «در امور خلاف و مجازات آن‌ها» بود.^۲ این قانون در جلسه سه‌شنبه، پنجم جمادی‌الاولی ۱۳۳۵ قمری برابر با اسفندماه ۱۲۹۵ خورشیدی تویز هیئت دولت تصویب شد.

علما به مخالفت با این قانون پرداختند. در ۸ فروردین ۱۳۰۱ سیزده تن از روحانیون کاشان در نامه‌ای که به رئیس مجلس شورای ملی نوشتند مخالفت خود را با لایحه قانون جزای عرفی که شنیده شده برای تصویب نمایندگان تقدیم مجلس خواهد شد ابراز کردند. آنان این اقدام را خلاف قانون اساسی، خط مشی مجلس و حکم عقل و وجدان دانستند. دو روز بعد نیز حوزه علمیه اصفهان در نامه‌ای به مجلس شورای ملی مخالفت خود را با تصویب قانون جزای عرفی اعلام کرد. آنان ضمن تبریک عید تقاضا کردند (با کمال جدیت در الغای عملیات اداری به مواد جزای عرفی) اقدام شود.

۱. اتحادیه، ۳۵.

۲. صبوری‌پور، قانون جزای عرفی و نقش آن در شکل‌گیری حقوق کیفری ایران، ۲۲۹.

در ۱۰ آبان این قانون به مجلس رفت در همین تاریخ تشکیل جلسه مجلس شورای ملی بعد از ظهر به ریاست موتمن الملک تشکیل شد. ابتدا موادی از قانون استخدام مطرح شد و سپس لایحه‌ای که از طرف وزارت عدلیه و در پی مذاکرات گروهی از روحانیان با نمایندگان دولت درباره مطبوعات و قانون جزای عرفی صورت گرفته بود، پس از بازگشت از کمیسیون عدلیه، مطرح شد.

وقتی این خبر به گوش علمای تهران رسید، تجمعی در مسجد جامع تهران صورت گرفت. این اختلاف‌ها چنان بالا گرفت که مجلس و دولت مجبور شدند تا این قانون را ملغی اعلام کنند.

بهمینار در سرمقاله شماره ۲۹ فکرآزاد با عنوان «خون‌بهای ملت» با اشاره به اینکه این قانون خلاف قانون اساسی و شرع مقدس اسلام است مطالبی در حمایت از مخالفان آن نوشت. او در بخشی از این یادداشت می‌نویسد: «قوانین موضوعه مملکتی وقتی صورت قانونیت دارد که مخالف مواد قانون اساسی نباشد. ملت حق دارد در برابر قوانینی که مخالف اصول اساسیه وضع شده یا می‌شود مقاومت نموده؛ از اطاعت آن سرپیچی کند. وظیفه پارلمان این است که اینگونه قوانین را لغو و باطل نموده، به جای آن‌ها قوانین عادلانه که مطابق با مواد قانون اساسی باشد ایجاد کند.»

او در انتهای این یادداشت سواد نامه مخالفت آیت‌الله زاده خراسانی و آیت‌الله حاج‌آقا حسین قمی با قانون جزای عرفی آورده و با اشاره به این مخالفت می‌نویسد: «حضرت آیت‌الله زاده خراسانی و آیت‌الله حاج‌آقا حسین قمی تصریح می‌نمایند که قانون جزای عرفی خبیث و مذموم است. چرا؟ برای اینکه قانون مزبور برخلاف اصول مشروطیت وضع شده است؛ برای اینکه قانون مزبور با آن اصل قانون اساسی که می‌گوید قوانین موضوعه نباید مخالف اصول اسلامی باشد مخالفت دارد.»

متن نامه بدین صورت است:

خدمت جناب مستطاب آقای مدعی‌العموم استیناف
از قرار اینکه شنیده می‌شود شما و بعضی دیگر از روسای عدلیه از اجرای مواد خبیثه
قانون جزای عرفی خودداری ندارید؛ با آنکه سابقاً هم اخطار شده لهذا مجدداً اخطار

می شود و به طور قطع به شما می نویسیم بر تقدیر صدق خدای نکرده اول وظیفه ما اقدام به توقیف اصل عدلیه و منع دخول اشخاصی که اصرار در اجرای آن قوانین خبیثه دارند در اماکن مقدسه و سایر مجالس مسلمین است.

محمد النجفی - الاحقر الطباطبایی القمی

۱۶ صفرالمظفر ۱۳۴۱

یکی دیگر از وقایع این دوره استعفای سردار سپه از وزارت جنگ بود. بهمنیار پس از اطلاع از این اتفاق سرمقاله‌ای در دفاع از سردار سپه نوشت و دوباره اجنبی پرستان و مزدوران را به باد انتقاد گرفت. او می نویسد: «سیاست پوسیده انگلیس در مشرق شکست خورد؛ موقع برای استفاده ایران مناسب بود؛ برای اینکه نگذارند ما از موقع استفاده کنیم چه بازی‌های گوناگون درآوردند... یک چند مرکزبان را به غوغای مسلمان و یهود سرگرم کردند سپس افکار عموم را به هیاهوی استعفای وزیر جنگ مشغول داشتند.»

او در ادامه خطاب به رضاخان می نویسد: «آقای سردار سپه! در میان تمام هیاهوها و سر و صداها که در اطراف وزارت تو بلند است یک جمله را می شنویم که همه بر آن اتفاق دارند و آن این است که خدمات سردار سپه قابل انکار نیست... چه می شود اگر خود را کمال پاشای ایرانی معرفی نمایی؟ جان ایرانیان به لب رسیده! ایرانی از این زندگانی تلخ و سیاست غلط زمامدارن خود خسته شده، کارگر و دهقان دیگر طاقت کشیدن بار ظلم را ندارد... چه ضرر دارد که نجات دهنده تو باشی! و چه افتخار از این بالاتر که نام تو در دفتر قاندين بزرگ عالم با حروف برجسته ثبت شود.»

او معتقد است که تنها راه رسیدن به این مطلوب آن است که سردار سپه به قدرت و نفوذ شخصی خود تکیه نکند و تنها به اقتدار ملت و نیروی جامعه ایرانی اعتماد داشته باشد. بهمنیار می نویسد که اگر او چنین مسیری را انتخاب کند مردم او را تقدیس خواهند کرد ولی اگر به نفوذ شخصی خود تکیه کند باید بر حال مملکت گریست.

این حوادثی که به آن اشاره شد همه سبب ساختن قصیده ذیل توسط احمد بهمنیار بوده است. این قصیده در شماره ۳۲ تا ۳۵ این روزنامه منتشر شد. با نگاه به محتوای این قصیده می توان به خوبی نمود اوضاع زمانه را در تک تک ابیات آن مشاهده کرد.

۳۳۳

آینه پژوهش | ۲۰۹
سال ۳۵ | شماره ۵
آذر و دی ۱۴۰۳

ادبیات

قصیده ذیل که چندی قبل در زمینه اوضاع حاضره انشاد نموده ام و در جریده شریفه شرق ایران طبع شده بود بنا به اطاعت فرمایش یکی از ادبای والا درج می شود.

یارب چه رفت ملت ایران را
 آن ملتی که از عظمت بسپرد
 آن ملتی که کوکب اجلالش
 آن ملتی که صیت جهانگیرش
 آن ملتی که قدرت او افراشت
 او را چه شد که گشته چنین مقهور
 او را چه شد که نازکش است ایدون
 او را چه شد که گشت چنین محتاج
 در موج حادثات جهان از چیست
 جهل است جهل کانش سوزانش
 جهل است جهل که ابر بلای او
 روزی که برق علم و هنر روشن
 روزی که نفخ صور تکامل ساخت
 در همچو روز رفته به خواب جهل
 کو آن دلاوری و هنرمنندی
 آن علم و فضل کو که منور داشت
 آن عدل و داد کو که همی برتافت
 آن عهد کو که سطوت ایران داشت
 آن قرن کو که جمله ملل بودند
 کو آن زمان که پرچم ملک جم
 بُد گلستان روی جهان ایران
 آوخ که تخت گاه سلیمانی
 اهریمنان نگر که بیالودند
 قومی درنده خوی و سبع فطرت

کاز کف بداد حشمت و عنوان را
 در زیر پای عرصه کیهان را
 میداشت خیره مهر درخشان را
 در لرزه داشت قیصر و خاقان را
 در شرق و غرب پرچم کاوان را
 سر پنجه تطاول عدوان را
 از ضعف و عجز خصم ستمران را
 در حفظ خود وکیل و نگهبان را
 تسلیم کشته غرقه طوفان را
 ویران کن است خانه نادان را
 بارد بما مذلت و خسران را
 کرده است قمر کلبه دهقان را
 بیدار و زنده عالم انسان را
 بنگر نخست زاده آریان را
 کان بود زیب پیکر آنان را
 زانوار خویش کشور ساسان را
 سر پنجه ستمگر و فتان را
 در بیم روم و تبت و یونان را
 پیروز جان تمدن ایران را
 میسود رفعتش سر کیوان را
 واکنون خزان رسیده گلستان را
 ممکن شده است زمره دیوان را
 از خبث خویش معبد یزدان را
 بگرفته جای ملت فرزنان را

۳۳۴

آینه پژوهش | ۲۰۹
 سال ۳۵ | شماره ۵
 آذر و دی ۱۴۰۳

مستغرق جهالت و لاقیدی
 سرگشته همچو گوی زهر جانب
 لاف خرد ز نیم ولی از جهل
 از علم همچو دیو گریزانیم
 اعیان ما بخویش چنان مغرور
 اصناف رنجبر ز پریشانی
 ز آزادی و حقوق بشر بهره
 دزدان پشت میز نشین رانند
 پولتیک و خط مشی رجال ما
 مسلك بغیر نفع پرستی نیست
 جمله بفکر آنکه ز مال غیر
 بر خود سلاح کرده بقصد هم
 ویران شده است کشور و ویران تر
 غارتگران و راهزنان یکسر
 يك توده از کثافت و وحشت بین
 آه و فغان و لابه مسکینان
 ای مفت خوار بهر خدا لختی
 ای کشته غرق البسه فاخر
 ای آرمیده فارغ و خاطر شاد
 افغان و ناله بس که در این دلها
 ای زنجبر که میشود دل خون
 نادیده روی راحت و آسایش
 بر آفتاب کرم کنی عرضه
 بر جسم پاک خویش کنی هموار
 ز ابزار کشت و زرع کنی رنج
 تا پروری براحت و آسایش
 این دسترنج تو است بر دزدان
 سرمایه دار زاه دل ریشست

بر خویش خوانده آیه حرمان را
 تن داده ایم لطمه چوگان را
 بر ماست فخر عالم حیوان را
 و از جان پذیره باطل و هذیان را
 کاز یاد برده شفقت و وجدان را
 خوش کرده روزگار پریشان را
 يك ذره نیست فرقه نسوان را
 بر جان خلق مرکب تازان را
 آرد به خنده طفل دبستان را
 خرد و بزرگ و کاسب و اعیان را
 سازند پُر خریطه و همیان را
 کذب و نیمه تهمت و بهتان را
 خواهیم جمله کشور ویران را
 بگرفته کوه و دشت و بیابان را
 اهل قری و مردم بلدان را
 پر کرده جمله کوی و خیابان را
 می دار گوش ناله جوعان را
 رحمی نمای پیکر عریان را
 بهراس آه سینه پژمان را
 تاثیر نیست ناله و افغان را
 تا آوری بچنگ کفی نان را
 نابرده سود رنج فروان را
 پیشانی گشاده و رخشان را
 حرتموز و برد زمستان را
 بازو و دست و پنجه لرزان را
 يك عده مفت خوار تن آسان را
 گسترده خوان نعمت الوان را
 بر خوان نهاده بره بریان را

از اشك چشم و خون دل ریشتم
 از تیهره روزگار غم افزایت
 تا ننگرد بچه‌ره غمناکت
 وقت است کاز نیام برون آری
 کن جنبشی و از پی کین توزی
 از مفت خوار پاک‌نما گیتی
 برگو بهر که رسم ستم بنهاد
 ای صاحبان سیرت عفریتی
 شد وقت آنکه مفت خوران سازند
 دینای کار می‌نپذیرد هان
 رفت آنزمان که مالک ده راند
 ای چون فرشته پاک ز آرایش
 مشروع حق تو است جهان‌بانی
 تا حق خویش باز بدست آری
 چوپان چو گرگ گله شده ایدون
 بر امتیاز با قلمی از خون
 آئین نوگذار که زان آئین
 یابی بجای اهل نفاق و بغض
 هم کارگر سعید به بینی هم

آویزه کرده لؤلؤ و مرجان را
 روشن چه روز کرده شبستان را
 بر در نشانده حاجب و دربان را
 شمشیر انتقام سرافشان را
 ظاهر نمای کینه پنهان را
 میران ز ملک معشر غیلان را
 آماده باش مقتل و زندان را
 خالی کنی تخت سلیمان را
 دکان رزق مسند عرفان را
 رمال و فالگیر و ثناخوان را
 بر زارعین ریاست و فرمان را
 گردن مننه تحکم شیطان را
 ذلت نه در خور است جهان‌بان را
 منماد ریغ دادن قربان را
 برکن چو گرگ گله چوپان را
 برکش هلا علامت بطلان را
 رشک بهشت بنگری ایران را
 برپای قوم یکدل و یکجان را
 پیروز بخت زارع و دهقان را

(دهقان)

قصیده غزاً «خالصی»

«شیخ محمد خالسی» مشهور به خالسی‌زاده (۱۳۸۳-۱۳۰۸ قمری) فرزند آیت‌الله محمد مهدی خالسی، از علمای مجاهد شیعه معاصر و از شاگردان میرزا محمد تقی شیرازی بود. وی علیه استعمار انگلیس و استبداد پهلوی در عراق و ایران مبارزه می‌کرد و از عالمانی بود که در راه وحدت امت اسلامی کوشش بسیاری انجام داد.

شیخ محمد خالسی زاده خواهان اتحاد دنیای اسلام و تشکیل حکومت بزرگ اسلامی بود.

او برای ترویج اندیشه اتحاد اسلام، علاوه بر تألیف کتاب و مقاله و ایراد سخنرانی، به حجاز، سوریه، مصر، فلسطین و لبنان مسافرت کرد و با بزرگان اهل تسنن در این مناطق به گفتگو پرداخت. او در راه تحقق آرمانهای خود با حکومت های وقت ایران و عراق و با دولت های استعمارگر انگلیس و شوروی مبارزه کرد. پس از آغاز جنگ جهانی اول و حمله انگلیس به بندر فاو در ۱۳۳۲ قمری، خالصی زاده به همراه پدرش و آیت الله سید مهدی حیدری از علمای کاظمین، مردم این شهر را برای جنگ با انگلیسی ها بسیج کردند.



در قیام مردم عراق در ۴ شوال ۱۳۳۸ به رهبری میرزا محمدتقی شیرازی در کربلا، خالصی زاده به مردم انقلابی پیوست و در کنار رهبری این قیام، یکی از گردانندگان اصلی آن شد. انگلیسی ها برای سرکوب قیام، کربلا را محاصره کردند و تسلیم شدن هفده نفر از رهبران قیام را از شروط ترک مخاصمه دانستند و سرانجام وارد کربلا شدند، ولی نتوانستند شیخ محمد را دستگیر کنند.^۱ در ۱۳۴۰/۱۹۲۱ ملک فیصل قرارداد تحت حمایتی انگلیس را در قبال پادشاهی عراق پذیرفت که به اعتراضات گسترده مردمی انجامید. در پی آن، کمیته ای پنج نفره از شخصیت های سیاسی و مذهبی تشکیل شد که خالصی زاده نیز عضو آن بود. اعضای این کمیته در دیدار با ملک فیصل مخالفت مردم عراق با قیمومت انگلستان را اعلام کردند.^۲

مراجع اعلی از جمله حاج میرزا محمد حسین نائینی، شیخ محمد مهدی خالصی و سید ابوالحسن اصفهانی در فتوایی انتخابات را تحریم کردند که این امر در نهایت به ناکامی فیصل در اجرای انتخابات عمومی و تشکیل مجلس مؤسسان منجر شد. حکومت با هجوم به خانه شیخ محمد مهدی خالصی و بازداشت وی و چند تن دیگر و سپس تبعید آنان به حجاز و قم، تلاش کرد تا جریان مخالفت علما را به بهانه ایرانی بودن برخی از آنان به مسائل قومی نسبت دهد.^۳ از سوی دیگر گسترش مبارزات مردمی علیه قیمومت انگلیس، به تبعید شیخ محمد خالصی زاده و سید محمد صدر از سوی مقامات انگلیسی به ایران انجامید. شیخ محمد خالصی در تاریخ ۶ شهریور ۱۳۰۱ خورشیدی مجبور به ترک وطن شد. او ابتدا به تهران رفت و در خانه حاج امین الضرب حضور داشت. پس از مدتی عزم سفر به مشهد مقدس کرد و در تاریخ ۱۱ ربیع الأول ۱۳۴۱ قمری برابر با ۹ آبان ۱۳۰۱ خورشیدی وارد این شهر شد.

احمد بهمنیار در شماره ۳۴ به تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۰۱ خورشیدی در صفحه یک ورود شیخ محمد خالصی را به مشهد تبریک گفت.

۳۳۸

آینه پژوهش | ۲۰۹
سال ۳۵ | شماره ۵
آذر و دی ۱۴۰۳

۱. الحقائق الناصعة فی الثورة العراقية سنة ۱۹۲۰ و نتائجها، ۴۲۴-۴۲۶.

۲. تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، ۱۷۳-۱۷۴.

۳. تاریخ الحركة الإسلامية فی العراق، ۱۷۱-۲۷۲.

متن این اعلام بدین صورت است:

ورود مسعود

عصر چهارشنبه یازدهم حضرت حجت‌الاسلام آقای آقامحمد آیت‌الله زاده خالصی به مشهد مقدس ورود نمودند. از طرف عموم اهالی استقبال شایانی از مقدم مبارک معظم‌له به عمل آمد. حضرت مستطاب حجت‌الاسلام آقای آیت‌الله زاده و بعضی دیگر از علماء اعلام و جمعی از اعیان و اشراف و تجار و اصناف برای پذیرایی مقدم این میهمان عزیز تا بیرون دروازه خیابان سفلی رفته و جمع دیگر تا طرق و بالاتر از ایشان استقبال نمودند. آقای آیت‌الله زاده خالصی پس از ورود به شهر بدواً به تقبیل آستان مقدس رضوی تشریف یافته، سپس در مسجد جامع گوهرشاد به منبر رفته و با نطقی فصیح و غزاً مظالم انگلیس‌ها را در بین‌النهرین گوشزد حضار فرمودند. و بیانات ایشان که تمام در زمینه اسلامیت و وظایف مسلمین نسبت به کفار محارب بود، روحی تازه در کالبد افسرده علاقه‌مندان به اسلام و وطن دمید. پس از انجام نطق در میان غریب‌های شادی و مسرت عموم به منزل حضرت مستطاب آقای آیت‌الله زاده خراسانی ورود نمودند.

ما مقدم مسعود این میهمان گرامی و همراهان ایشان را تبریک و تهنیت می‌گوییم.

۳۳۹

آبینه پژوهش | ۲۰۹
سال ۳۵ | شماره ۵
آذر و دی ۱۴۰۳

بهمینار در شماره بعد فکراً زاد ضمیمه‌ای یک صفحه منتشر کرد و در آن ضمیمه قصیده ای غزاً از شیخ محمد خالصی که شکوائیه‌ای به محضر حضرت رضا (ع) درباره اوضاع زمانه بود، درج کرد. این قصیده در ۱۱ ربیع‌الأول یعنی مصادف با ورود شیخ محمد به مشهد سروده شده بود. بهمینار متن عربی قصیده را به زبان فارسی ترجمه و در ادامه آن منتشر کرد.

عبدالکریم دباغ در کتاب موسوعه شعراء الکاظمیین این قصیده را در ذیل محمد خالصی آورده است اما بخشی از ابیات این قصیده در نسخه چاپی روزنامه آمده است که در آن کتاب درج نشده است.^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

هذه هي القصيدة العصماء التي نظم دررها علامة عصره حجة الاسلام، المجاهد في سبيل الله، الفقيه الورع، جامع المعقول والمنقول، المتقن لصنعتي الفقه والأصول، المهدب التقى الأوحد، شيخنا ومولينا الشيخ محمد، نجل شيخ الطائفة الجعفرية، ورئيس الفرقة الاثنى عشرية، آية الله العظمى، وحجته الكبرى، سند الاسلام، وسيد المسلمين، ملاذ الانام، وكهف المؤمنين، حضرة الشيخ محمد مهدي الكاظمي الخالصي الخراساني، متع الله المسلمين بطول بقائه ونافره بأعدائه، بلغه امله و امانيه، بمحمد و آله الميامين الطيبين الطاهرين.

وقد نظمها ناظمها، معاتبها بها ثامن الائمة، على بن موسى الرضا عليه أفضل الصلوة و السلام، ومستغيثابه، ومستنجدا اياه بعد استيلاء الانكليز على مراقد الائمة الاطهار عليهم السلام في العراق، و اخراجهم المعظم و فريقا من المسلمين من تلك الديار، و أبعادهم الى اقصى البلاد.

وحين تشرف الناظم بزيارة المرقد الرضوي المبارك، عاتبه بهذه القصيدة و طلب ان تعلق امام ذلك الضريح المقدس و لاتنزل حتى يطهر الله العراق من شر الكافرين.

وهذه هي القصيدة

استغاثتي بأبي الحسن الرضا عليه السلام

الايتها الشاوي بطوس شكاية	ابثكها عن واله القلب محزون
أنا الغصن فرعي جدّه مني العدى	ومن أصل دوح طيب قطعوني
تركْتُ لي ابنا بالعراق ولي به	أب عنه بالرغم العدى فصلوني
ينادي أباه الطفل، والشيخ هادي	فئزعجه ذكر ابنه بشجون
وأحسب بين الطفل والشيخ شيخة	تردد تذكاراتها بأنين
ووالدة للطفل أوقعها ابنها	بذكر أبيه في بكاء وحنين
سَلَوْتُهُمْ لَكِن لَك ابْن و والِد	أأسلوهما؟ لا! لاسلوت يقينى
بلى إنني أبصرتُ لي فيك سلوة	تُذكرني ما فاتني وتُريني
يهوّن لي الأعداء منفاي أنهم	الى جنة من جنة صرفوني
أرادوا بى الحزن المقيم و مادروا	بأن الرضا فيه تقر عيوني

٣٤٠

آينه پژوهش | ٢٠٩

سال ٣٥ | شماره ٥

آذر و دی ١٤٠٣

و تسكاب دمع فى الخدود هتون
 مجيرى من مكر العدى و معينى
 جفاهة العدى من موردي حرمونى
 و إن أجرت الجلى بجمع شؤونى
 بوة خانتها يمين خؤون
 حماكم بأيدى الكفر غير مصون
 تدوس ثراها رجل كل مهين
 هناك من الكفار كل يمين
 و داسوا من الإسلام كل عرين
 فلم يبق من عرض يسان و دين
 بنصر من الله العزيز مبين
 و أوردته بالذل كاس منون
 و لا اثاراً من بعد ملك قرون
 جنايتهم إلا جناية مفتون
 اليها لحقد فى النفوس كمين
 يدي إنكليزي عدت بفنون
 فلا تبق من بقيا لكل لعين
 لدى الباس من ركن سواك ركين
 بحبل سداد من هداك متين
 عدانا بصف من رواك معين
 إلى حصن عز في حماك حصين

أيا عين قري لا يورقك النوى
 اذا بنت عن موسى فحسبى ابنه الرضا
 فما أنا بالشاكي ابتعادي و إن يكن
 ولكنني أشكو و لست بجازع
 و شكواى ان تغضى و مذى و دايع الن
 حماة الحمى انتم فكيف تركتمو
 لم تر في أرض العراق قبوركم
 يميناً بدين المصطفى قد تلاعبت
 و ذلت رقاب المسلمين اليهمو
 و مدوا إلى الأعراض كف خيانة
 ألسنت رئيس المسلمين فوافهم
 ثللت لملك الروس عرشاً مشيدا
 و من بيت رومانوف لم تبق باقيا
 جزاء بما كانوا جنوه و لم تكن
 سياسة مكر الانكليز دعتهمو
 و ما فادح في الدين إلا ترى به
 هموا صمموا ان لا يبقوا على الهدى
 لمن نلتجى الا اليك و ما لنا
 نلوذ إذ الأسباب طراً تقطعت
 و تروى و إن سدّ الموارد كلها
 عليك سلام الله ما خاب من لجأ

تحريراً فى اليوم الحادى عشر من شهر ربيع الأول سنة الألف و الثلثمائة و الحادى و
 الأربعين هجرية

محمد الخالصى المستغيث بالرضا (ع)

الراجح محمد بن محمد بن
 الكاظمي الخالصي عندها

قطعه ذیل را نیز در موقع تشرف به قدمگاه رضوی که در راه نیشابو واقع است انشاد فرموده‌اند.

لله من قدم بموطئه سمت قم الملوک سمت بها التیجان
وانا الملیک بما حبت من العلی ینشرفی فیہ فما السلطان

قصیده فوق از رشحات طبع گوهر بار حضرت مستطاب حجت الاسلام آقای آفاشیخ محمد خالصی ادام‌الله برکاته، نجل جلیل حضرت مستطاب آیت الله العظمی وحجته الکبری، سند الاسلام، ملاذ الانام، سید المسلمین، کهنف المؤمنین آقای آقا شیخ محمد مهدی کاظمی خالصی خراسانی امدالله ظلال افاضاته‌علینا است، در موقعی که انگلیس‌ها در عراق بر مشاهد مشرفه اسلامی استیلا یافته، و آن بزرگوار را با جمعی دیگر از مؤمنین و صاحبان زهد و تقوی و تعصب اسلامی از آن دیار تبعید نمودند. حضرت معظم‌له به تهران تشریف فرما شده و از آنجا به عزم زیارت مرقد ثامن الائمه (ع) به سمت مشهد مقدس عزیمت نمودند.

قصیده مزبوره را در هنگام تشرف به آستان مقدس رضوی انشاد و تقاضا فرمودند که به ضریح مقدس حضرت ثامن الائمه (ع) آویخته شود و آن را از ضریح مطهر باز ننمایند مگر وقتی که زمین عراق از لوٹ وجود کفار پاک و مطهر گردد.

بعضی وطن خواهان برای استفاده عموم مؤمنین اقدام به طبع و نشر قصیده مذکور نمودند و برای اینکه نفع آن اعم و اکمل باشد این بنده (احمد دهقان کرمانی) مفاد مضامین آن را به زبان فارسی ذیلامی نگارد؛ تا هم وطنان از حزن و اندوه علمای بزرگوار خود بر اسلام و مسلمین مطلع شده، از خداوند نجات و پیروزی ممالک اسلامی را درخواست نمایند.

ای امام هشتم! ای کسی که خاک طوس را آرامگاه جد پاک خود قرار داده!! من به آستان مقدس تو برای تظلم آمده، بادل مجروح و خاطری افسرده به حضرتت شکایت‌ها دارم.

من خود را مانند شاخه‌ای می‌بینم که دست بیداد خصم، هم او را از اصل خود قطع کرده؛ و هم شاخه کوچک او را از او جدا نموده است!

دشمنان اسلام مرا از دیدار فرزند و جوار پدر بزرگوارم مهجور ساخته،

و اینک ناله فرزند را می‌شنوم که پدر خویش را صدا نموده، حزن و اندوه جد محترم خود را تهییج می‌کند.

مادر پیر و مهربان خود را مشاهده می‌نمایم که از گریه فرزندم مرا به یاد آورده و در فراق من می‌گرید.

بی‌قراری طفل بیگناه من، مادر بیچاره‌اش را متذکر شوهر ساخته، رنج و محنت او را اشتداد می‌دهد.

من در فراق پدر و فرزند خود صابرم. لکن از مفارقت جوار فرزند بزرگوار و پدر عالی‌مقدار تو نمی‌توانم صبر کنم!

تنها تسلیتی که در برابر مصائب و آلام دارم، زیارت مرقد مطهر تو و تقبیل آستان مقدس تو است.

آری؛ دشمنان مرا تبعید نمودند؛ لکن از بهشتی به بهشتی دیگر!

مقصود دشمن این بود که مرا به حزن ابدی و رنج دائم گرفتار کند دیگر غافل بود که تقرب به آستان رضوی تسلیت بخش همه غم‌های من خواهد بود.

۳۴۳

آینه پژوهش | ۲۰۹
سال ۳۵ | شماره ۵
آذر و دی ۱۴۰۳

من دیگر گریه نمی‌کنم! غصه نمی‌خورم! زیرا اگر از جوار موسی بن جعفر دور افتادم، فرزند او علی بن موسی مرا در جوار خود جای و از مکر و کینه دشمنان پناه داد.

من از مصائب خود باک ندارم! و از اینکه دشمن مرا از خانه و آشیانه‌ام دور نموده شکایت نمی‌کنم.

شکایت من از اینست که حضرتت در برابر مظالم خائنانه کفار نسبت به ودایع نبوت حلم نموده، دست انتقام از آستین قدرت بیرون نمی‌آوری!

اینک کشور اسلام است که دست خوش تطاول کفار شده! شما که حافظ مسلمین و حامی حوزه اسلامید تا به کی عفو و اغماض فرموده و کفار را مهلت می‌دهید؟!!

اینک قبور مطهره شما خانواده نبوت است که لگدکوب یک مشت کفار پلید شده، و اینک دست خیانت پیروان صلیب است که مقدسات اسلامی را ملعبه خود قرار داده!

امت جد خود را بنگر که به بند رقیب و اسارت کفار گرفتار شده و دشمن بی‌رحم دست جسارت به نوامیس آن‌ها دراز نموده، بر مال و جان، دین و ناموس آن‌ها ابقا نمی‌کند.

آیا تو رئیس و سرپرست مسلمانان نیستی؟ امت جدت را یاری فرما! شیعیان را از چنگ کفار خلاصی بخش.

چه شد آن قهر و غضبی که تاج و تخت نیکولای روس را با خاک یکسان نموده؛ یک نفر از خانواده رومانوف را بر روی زمین زنده نگذارد.

روس‌ها که در اقدام به آن جنایت بزرگ تاریخی آلتی بیشتر نبودند به کیفر اعمال زشت خود رسیدند!

چرا انگلیسها که محرك واقعی آنها بوده‌اند سزای جنایات خود را نمی‌بینند.

مگر نه سیاست مکارانه انگلیس است که در هدم بنیان اسلام کوشیده و در هر مصیبتی که بر مسلمین وارد آید دسیسه و شیطننت او در کار است!

مگر نه انگلیس است که کینه اسلام را در دل پرورانده و بر محو آثار دین و ایمان تصمیم نموده است.

ما به جز آستان تو پناهی نداریم! در این بلایا و محن طاقت فرسا ناجی و معینی جز تو نمی‌شناسیم!

واینک که دشمنان أبواب نجات را از هر سمت به روی ما بسته‌اند، به درگاه تو پناهنده شده، حفظ و حمایت اسلام را از پیشگاه عز و جلال حضرتت آرزومند و خواستاریم.

پناهنده آستان رضوی، محمد خالصی

منابع

- آزادی، گلشن. دیوان گلشن آزادی. مشهد: چاپ آزادی.
- آل فرعون، فریق المزهرة (۱۹۵۲). الحقائق الناصعة في الثورة العراقية سنة ۱۹۲۰ و نتائجها. العراق: مطبعة النجاح.
- اتحادیه، منصوره و سیروس سعدوندیان (۱۳۶۹). مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات و آثار فیروز میرزا فیروز. چاپ اول. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ایران. مجلس شورای ملی. اداره قوانین، فهرست مصوبات مجلس شورای ملی در ۲۲ دوره قانونگذاری، تهران ۱۳۵۵.
- حائری، عبدالهادی (۱۴۰۱). تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق. تهران: امیرکبیر.
- الدباغ، عبدالکریم. موسوعه الشعراء الكاظميين، العتبة الكاظمية المقدسة.
- الرهیمی، عبدالحلیم (۱۹۸۵). تاریخ الحركة الإسلامية في العراق. الدار العالمیه للطباعة.
- صدرهاشمی، محمد (۱۳۶۳). تاریخ جراید و مطبوعات ایران. تهران: انتشارات کمال.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۶۰). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره فاجاریه. تهران.